



دوره ۴۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صفحات ۴۱۹ تا ۴۴۸

مجازات تکمیلی؛ شرایط و چگونگی در پرتو رویه قضایی

ابوالحسن شاکری *

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

ذبیح‌اله رحیمی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۲/۵)

چکیده

در مواردی که به نظر قاضی مجازات اصلی قابلیت رسیدن به اهداف مدنظر را ندارد، مجازات‌های تکمیلی همراه با مجازات‌های اصلی در دادنامه منظور می‌شود. مجازات تکمیلی در واقع گونه‌ای از پاسخ کیفری به رفتار مجرمانه است که اصولاً با هدف سزادهی یا اصلاح و بازپروری، بر مبنای فهرست حصری تعیین‌شده از سوی قانون‌گذار، در خصوص مرتکب جرم تعیین و اعمال می‌گردد. حتی در زمانی که مجازات اصلی به جهات قانونی تخفیف یافته باشد، قاضی می‌تواند یک یا چند فقره از مجازات‌های تکمیلی مذکور در قانون را به تناسب وضعیت و شخصیت مجرم و جرم ارتكابی، هم‌زمان یا متعاقب اجرای مجازات اصلی اعمال نماید. با لحاظ اطلاق قانون مبنی بر اینکه مجازات‌های تکمیلی در صورت ارتكاب جرائم مستوجب حد، قصاص و تعزیر درجه یک تا شش به اجرا درمی‌آیند، می‌توان گفت که مقنن صرفاً نظر به مجازات داشته است؛ لذا در جرائم غیرعمدی نیز مجازات‌های تکمیلی اعمال می‌شود؛ البته ملاک، مجازات مقرر در قانون است، نه مجازات مذکور در دادنامه که ممکن است کمتر از آن باشد. مجازات‌های تکمیلی همچون مجازات اصلی تعزیری تعویق و تعلیق‌بردار است.

واژگان کلیدی

مجازات، مجازات تکمیلی، تعزیر، محکوم، دادگاه

مقدمه

امکان ارتکاب اعمال خلاف نظم و هنجارهای جامعه در نهاد هر انسان وجود دارد. از زمان آفرینش انسان و جامعه بشری تاکنون، کسانی بوده و هستند که نظم و هنجارهای جامعه را برنتابند و این هنجارها را نقض نمایند که بعضاً جرم محسوب می‌شود. قابلیت ارتکاب برخی از جرائم، مانند سرقت و قتل، به‌عنوان جرائم طبیعی، در همه ادوار تاریخ وجود داشته است. از آنجا که جرم ملازمه با مجازات دارد، جرم از دیرباز با مجازات در اشکال گوناگون آن همراه بوده است (میرسعیدی، ۱۳۹۰: ۱۳). اگر هدف از مجازات اصلاح مجرم یا مصونیت‌سازی جامعه است، البته که شایسته است مجازات به‌عنوان آخرین حربه علیه بزهکاری به کار گرفته شود؛ بر این اساس تا هنگامی که جامعه از طریق دیگری بتواند به هدف اولیه کیفر نائل شود، ضرورتی به استفاده از مجازات نیست (Jareborg, 2004: 524). یکی از انواع مجازات‌ها، مجازات تکمیلی (accompanied punishment) است که با مجازات‌های اصلی (main punishment) و تبعی تفاوت دارد و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر مجازات اصلی به این مجازات نیز تصریح شده است.

در نظام کیفری اسلام که مجازات‌ها به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم شده، به‌صراحت به مجازات‌های تکمیلی اشاره‌ای نشده است. در ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴^۱ قانون‌گذار نیز بدون اشاره صریح به اصطلاح مجازات تکمیلی، صرفاً در جرائم جنائی و جنحه به دو مورد اقامت اجباری و منع اقامت در محل مخصوص توجه کرد که می‌توان از این دو مصداق، به‌عنوان مجازات تکمیلی یاد کرد. با نسخ این قانون و وضع قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ در ماده ۱۵^۲ قانون اخیر، تحت عنوان مجازات تکمیلی، مصادیق مشابه بیشتری در نظر گرفته شد. بعد از

۱. قسمت اخیر ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ مقرر می‌دارد: «دیوان جنائی و محکمه جنحه می‌تواند در ضمن حکم خود مقرر دارند که محکوم‌علیه پس از اجرای مجازات اصلی در مدت معینی از اقامت در محل مخصوص ممنوع بوده و یا به اقامت در محل مخصوص مجبور باشد مدت مزبور نمی‌تواند از مدتی که به موجب ماده ۱۶ مقرر است زیاده‌تر باشد مگر اینکه قانون در موارد خاصی صریحاً مدت بیشتری معین کرده باشد.»

۲. ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲: «مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تبعی و تکمیلی به قرار زیر است: ۱. محرومیت از تمام یا بعضی از حقوق اجتماعی، ۲. اقامت اجباری در محل معین، ۳. ممنوعیت از اقامت در محل معین، ۴. محرومیت از اشتغال یا کسب یا حرفه یا کارمعین و یا الزام به انجام امر معین، ۵. بستن موسسه، ۶. محرومیت از حق ولایت یا حضانت یا وصایت یا نظارت. این مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی در صورتی که در حکم قید شود تکمیلی است و در مواردی که قانوناً و بدون قید در حکم دادگاه باشد تبعی است...»

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ در ماده ۱۴^۱ آن قانون و سپس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰^۲ در ماده ۱۹، مجازات‌های تکمیلی فقط در خصوص جرائم تعزیری و بازدارنده به کار گرفته شد. بر اساس این ماده، کسانی که به مجازات حدود یا قصاص محکوم می‌شدند، لزوماً به مجازات تکمیلی محکوم نمی‌شدند. احتمالاً به دنبال این نقیصه بود که قانون‌گذار در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر کرد: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید...»^۳ مقنن در این قانون نوع مجازات‌های تکمیلی را تعیین و آن‌ها را در بندهای مختلف ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی احصاء نموده است. در پرتو این قانون‌گذاری، در رویه قضایی نیز برخی از انواع مجازات‌های تکمیلی مورد استقبال قضات واقع شده و آرای مختلفی در این خصوص صادر شده است.

آنچه بحث در مجازات‌های تکمیلی را ضروری می‌کند، چگونگی تعیین مجازات‌های تکمیلی و اجرای آن است که در این خصوص پرسش‌هایی مطرح است؛ از جمله اینکه آیا مجازات‌های تکمیلی در جرائم غیرعمدی هم قابل اعمال است؟ و آیا اعمال مجازات‌های تکمیلی متوقف بر حکم به مجازات مدنظر قاضی است یا مجازات مذکور در قانون، ملاک جواز حکم به مجازات تکمیلی است؟ و آیا تصمیم به تعویق اجرای مجازات تکمیلی ممکن است؟ در این نوشتار در مقام پاسخ به این‌گونه سوال‌ها، اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و سپس مباحث با لحاظ آموزه‌های فقهی و حقوقی از جهت موضوعی و تناسخ مطالب تحت عناوین «قلمرو اعمال مجازات‌های تکمیلی»، «اصل قانونی بودن مجازات تکمیلی و تکلیف رعایت تناسب»، «اعمال

۱. ماده ۱۴ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱: «هر کس به علت ارتکاب جرم عمدی به حکم تعزیری محکوم شود، دادگاه می‌تواند محکوم‌علیه را به‌عنوان متمیم حکم تعزیری مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید.»

۲. ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰: «دادگاه می‌تواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است، به‌عنوان متمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید.»

۳. الف) اقامت اجباری در محل معین، ب) منع از اقامت در محل یا محل‌های معین، پ) منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین، ت) انفصال از خدمات دولتی و عمومی، ث) منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری، ج) منع از داشتن دسته چک و یا اصدار سند تجاری، چ) منع از حمل سلاح، ح) منع از خروج اتباع ایران از کشور، خ) اخراج بیگانگان از کشور، د) الزام به خدمات عمومی، ذ) منع از عضویت در احزاب، گروه‌ها و دستجات سیاسی یا اجتماعی، ر) توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم، ز) الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین، ز) الزام به تحصیل، س) انتشار حکم محکومیت قطعی.

نهادهای ارفاقی در ارتباط با مجازات‌های تکمیلی» و «زمان اجرای مجازات تکمیلی» بررسی و تحلیل شده است.

۱. قلمرو اعمال مجازات تکمیلی

در شناسایی قلمرو اعمال مجازات تکمیلی، شناخت و بررسی ماهیت مجازات‌های تکمیلی و نیز دامنه شمول آن نسبت به رفتارهای مجرمانه، اشخاص و تابعان این مجازات‌ها و حیطه‌ای که مقام قضایی در حوزه آن اختیار کیفردهی و تعیین مجازات تکمیلی دارد، اهمیت می‌یابد. ازاینرو، با مبنا قراردادن رویکرد قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی، محدوده قلمرو مجازات تکمیلی در این گفتار بحث می‌شود.

۱-۱. ماهیت مجازات تکمیلی

همه جوامع و گروه‌های اجتماعی راه‌هایی را برای کنترل رفتارهای خلاف هنجارهای جامعه خودشان ارائه کرده‌اند. واکنش‌هایی که قانون‌گذار در مقابل ارتکاب جرم در نظر می‌گیرد، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی هستند. مجازات‌ها اعم از اصلی یا تبعی یا تکمیلی، به‌عنوان ابزار کنترل اجتماعی، به‌لحاظ ماهیت، نوع و حتی هدف از یکدیگر متفاوت هستند (D.Miethe and lu, 2005: 2). غالباً هر مجازات به نوع جرم ارتكابی بستگی دارد؛ به این معنی که در مقابل جرائم سنگین، مجازات سنگین و در مقابل جرائم سبک، مجازات سبک‌تر اعمال گردد. مجازات‌ها به‌طور کلی حول سه محور ارعاب، سزادهی و بازپروری هدف‌گذاری می‌شوند (نوربها، ۱۳۸۴: ۳۵۱). متولیان عدالت کیفری همواره در پی دستیابی به این اهداف هستند؛ لذا به‌منظور حمایت از جامعه در کنار اجرای مجازات اصلی به اقدامات دیگری، از جمله مجازات تکمیلی هم فکر می‌شود که نظر بر اصلاح مرتکب و توان‌فرسایی وی دارند (Peters, 2005: 30-31). در واقع مجازات تکمیلی نوعی ضمانت‌اجرای کیفری است که در صورت پیش‌بینی در قانون و صدور آن توسط دادگاه، به کیفر اصلی اضافه می‌شود. این اقدامات در کنار مجازات‌های اصلی در نظر گرفته می‌شود و سعی بر اجرای تدابیری غیرکیفری جهت پیشگیری و ازبین‌بردن زمینه‌های تکرار جرم در آینده دارد. این اقدامات، مثل منع از اقامت و اجبار به اقامت در محل معین^۱، منع خروج اتباع ایران از کشور،

۱. با بررسی آرای قضایی صادره در خصوص مجازات‌های تکمیلی و مشاهده فراوانی آن‌ها به نظر می‌رسد که شایع‌ترین نوع مجازات تکمیلی که مورد استقبال قضات قرار می‌گیرد، مجازات اقامت اجباری در محل معین است. به نظر می‌رسد که یکی از علل اقبال به آن، ساده‌انگاشتن این مجازات در ظاهر است. هرچند که در عمل با دشواری‌های فراوانی روبه‌روست. علت دیگری که در این خصوص متصور است، عدم آشنایی و عدم تسلط قضات به معیارها و قواعد اعمال سایر مجازات‌ها با توجه ناشناخته‌بودن

اخراج بیگانگان از کشور، توقیف اشیاء و بستن مؤسسه است که تحت عنوان مجازات‌های تکمیلی ذیل ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی آمده است. ممنوعیت‌ها و الزامات مندرج در این ماده هرچند ذیل عنوان مجازات‌ها ذکر شده‌اند، با عنایت به ویژگی‌های آن، اقدامات تأمینی‌اند. خصوصاً چگونگی اجرای این نوع محکومیت‌ها که در اصل باید آن‌ها را اقداماتی پیشگیرانه در مقابله با تکرار جرم محسوب کرد. حتی در مقایسه با مجازات اصلی می‌توان گفت تمامی تدابیری که اصولاً با عنوان مجازات‌های تکمیلی به کار می‌روند، بیش از آنکه دارای خصایص رنج آوری و رسواکنندگی^۱ باشند، خصایص تأمینی دارند که متعاقب وقوع جرم و احراز مسئولیت کیفری

برخی از آن‌هاست. فراوانی این نوع در تعداد آرای استنادی در این نوشتار نیز کاملاً هویداست. در رأی شماره ۹۶۰۹۹۷۷۲۰۰۰۰۱۶۳۰ دادگاه کیفری دو شهرستان مرودشت، متهم به اتهام سرقت تعزیری یک دستگاه دوچرخه، سه جفت کفش از حسینیه... به سه سال حبس تعزیری، هفتادوچهار ضربه شلاق تعزیری محکوم و به‌عنوان مجازات تکمیلی به دو سال اقامت اجباری در شهرستان سرباز استان سیستان و بلوچستان محکوم گردیده است. همچنین در رأی شماره ۹۶۰۹۹۷۷۲۰۰۰۰۸۳۳ همان دادگاه، متهم به سرقت وجه به مبالغ یک‌میلیون و دویست و هجده هزار تومان، بیست هزار تومان، چهل و پنج هزار تومان قاضی متهم را برای هر یک از جرائم پیش‌گفته، با رعایت تعدد ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و لحاظ ماده ۲۳ قانون پیش‌گفته به تحمل دو سال حبس تعزیری، تحمل هفتادوچهار ضربه شلاق تعزیری و دو سال اقامت اجباری در شهرستان سرباز محکوم کرده است. در رأی شماره ۹۸۰۹۹۷۷۲۰۰۰۰۵۸۴ نیز در خصوص سرقت تعزیری یک دستگاه درل و سرقت جک خودرو، متهم را به دو سال حبس و هفتادوچهار ضربه شلاق در ملاء عام و اقامت اجباری در شهرستان سراوان بابت هر یک از اتهامات موصوف به‌صورت مستقل و جداگانه محکوم کرده است. در رأی شماره ۹۸۰۹۹۷۷۲۰۰۰۰۴۲۶ در خصوص اتهام خیانت در امانت نیز متهم به سه سال حبس و یک سال اقامت اجباری به شهرستان سرباز محکوم شده است.

۱. برخی مجازات‌ها، مانند انتشار حکم محکومیت قطعی و نیز محرومیت از حقوق اجتماعی، کمتر، واجد خصیصه رسواکنندگی و تزیلی‌اند. در رویه قضایی و به‌عنوان نمونه، دادگاه تجدیدنظر استان مبادرت به محروم کردن مرتکب به منع از عضویت در شورا به‌عنوان مجازات تکمیلی کرده است: «... به موجب دادنامه شماره ۶۸۳ مورخ ۹۲/۱۲/۱۹ شعبه ۱۰۲ دادگاه جزایی... آقای... به اتهام توهین به قضات و تشویش اذهان عمومی و مستنداً به مواد ۱۹ و ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و مواد ۶۰۸ و ۶۹۸ ق م ا مصوب ۱۳۷۵ به مجازات پرداخت یک‌میلیون جزای نقدی بابت توهین و تحمل دو سال حبس بابت تشویش اذهان عمومی محکوم می‌نماید...» و به موجب دادنامه شماره ۷۰۰۰۹۲ مورخ ۹۳/۱/۳۱ شعبه دادگاه تجدیدنظر استان... ضمن صدور قرار منع تعقیب در خصوص اتهام توهین (به‌علت نداشتن شاکی خصوصی) و تغییر عنوان اتهامی تشویش اذهان عمومی به توهین به قضات به سبب شغل آن‌ها متهم را به تحمل نودویک روز حبس (درجه ۷) محکوم و رأی صادره را قطعی اعلام می‌نماید. شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور تقاضای محکوم‌علیه مبنی بر اعاده دادرسی را پذیرفت و شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر، رأی دادگاه هم‌عرض را نقض و متهم را به جزای نقدی و دو سال محرومیت از عضویت در شورای اسلامی روستا محکوم و رأی صادره را قطعی اعلام می‌کند. محکوم‌علیه ضمن لایحه اعتراضی به دیوان عالی کشور بیان می‌کند که اولاً به قضات توهین نکردم و دادگاه حق تغییر عنوان اتهامی را نداشته و مکلف بوده به عنوان اتهامی قیدشده در کیفرخواست رسیدگی نماید. ثانیاً مجازات مندرج در ماده ۶۰۹ درجه ۷ محسوب می‌شود و ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی تصریح نموده که در درجات یک تا شش جایگاه دارد. بنابراین اعمال مجازات تکمیلی محرومیت از عضویت در شورا برخلاف قانون و غیرمتناسب است. شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور در رسیدگی به این موضوع بیان کرده است: «... که تقاضای آقای... مبنی بر اعاده دادرسی از دادنامه شماره ۸۵۱ مورخ ۹۳/۸/۱۸ شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان... موجه است؛

مضاف بر مجازات اصلی بر مجرم تحمیل می‌گردد. البته از این جهت باید آن‌ها را تابع اصل قانونی بودن مجازات‌ها دانست. بر این اساس باید گفت مجازات تکمیلی، علاوه بر مجازات اصلی بر حسب نوع و درجه محکومیت برای مرتکب جرم از سوی مقنن پیش‌بینی شده است (زرعت، ۱۳۹۲، ۱۱۶)؛ ولی انتخاب و اعمال آن به قضات محول شده است و باید ضمن صدور حکم محکومیت باشد؛ به طوری که بعد از آن نمی‌توان به تعیین مجازات تکمیلی اقدام کرد.^۱

۱-۲. شناسایی دامنه شمول مجازات‌های تکمیلی

مقنن در قانون مجازات اسلامی علاوه بر اینکه تعداد انواع مجازات‌های تکمیلی را به نحو چشمگیر و متنوعی افزایش داده است، دامنه شمول مجازات‌های تکمیلی را به حدود و قصاص نیز گسترانده است. سیاق عبارت ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی که قلمرو مجازات تکمیلی را تصریحاً به مجازات‌های حد، قصاص و تعزیر محدود کرده است و همچنین توجه به این نکته که محکومیت به حد و قصاص صرفاً در جرائم عمدی واقع می‌شود، گویای آن است که مجازات تعزیری نیز باید متعاقب ارتکاب جرم عمدی باشد. تفسیر به نفع متهم نیز می‌طلبد متهمی که در ارتکاب جرم قصد نداشته است، به مجازاتی افزون‌تر از مجازات اصلی محکوم نشود (شمس‌ناری و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۷). ولی به‌رغم آن، باید گفت که اطلاق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی و ذکر «مجازات تعزیری درجه یک تا شش» و ذکر نشدن قید عمدی، در مقام بیان این است که مقنن اعمال مجازات تکمیلی در خصوص جرائم تعزیری را علی‌الاطلاق اعم از عمدی و غیرعمدی در نظر داشته و نظر به اعمال مجازات تکمیلی صرفاً در جرائم عمدی نداشته است. به عبارت روان‌تر، اگر مقنن نظر به عمدی بودن جرائم مذکور در این ماده داشت، همانند عبارت مذکور در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی^۲ برای اعمال مجازات تکمیلی به عمدی بودن جرم اشاره می‌کرد؛ مخصوصاً اینکه اگر از

زیرا دادگاه محترم علی‌رغم اینکه متهم را به استناد ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به مجازات درجه ۷ محکوم نموده در عین حال به استناد فراز اول ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی به مجازات تکمیلی نیز حکم نموده است. حال آنکه مجازات تکمیلی مقرر در ماده ۲۳ مقید است به مجازات‌های درجه یک تا شش. بنابراین مورد از مصادیق بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تشخیص و ضمن تجویز اعاده دادرسی نسبت به آن بخش از دادنامه یادشده بالا که متضمن محکومیت متقاضی به مجازات تکمیلی است، مستنداً به ماده ۲۷۴ قانون پیش‌گفته پرونده جهت رسیدگی به دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع می‌گردد...»

۱. نظریه شماره ۷، ۲۵۳ مورخ ۱۳۸۷/۰۵/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه.

۲. ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی: «محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به‌عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند: الف- هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی، ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو

اهداف تحمیل مجازات‌های تکمیلی، رفع حالت خطرناک مرتکب جرم باشد، در جرائم غیر عمدی هم با توسل به اجرای مجازات‌های تکمیلی می‌توان به پیشگیری از رفتارهای تقصیری و رفع حالت خطرناک نزدیک‌تر شد. علاوه بر این در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز به قید عمدی بودن اشاره شده بود که حذف آن در قانون مجازات بعدی، نشانه دیگری بر تقویت این نظر است که در جرائم غیر عمدی هم می‌توان مجازات تکمیلی را اعمال کرد.

در خصوص اینکه مجازات‌های تکمیلی مذکور در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، به‌عنوان یک قاعده عام، ناسخ قوانین دیگر در باب مجازات‌های تکمیلی است یا خیر، بحث است؛ یکی از این قوانین خاص، قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ است. در ماده ۱۵ این قانون^۱ راجع به مجازات‌های تکمیلی مقرراتی وضع شده است که با مجازات‌های تکمیلی ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی متفاوت است. در مقام رفع این اختلاف باید گفت با لحاظ مباحث اصولی مبنی بر اینکه عام لاحق ناسخ خاص مقدم نیست، (مستفاد از رأی وحدت رویه شماره ۲۱۲ مورخ ۱۳۵۰/۸/۶)^۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌عنوان قانون عام لاحق نمی‌تواند قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ را که در این خصوص قانون خاص مقدم است، نسخ کند. مضافاً اگر مفاد ماده ۲۳ مقرر در قانون مجازات اسلامی در مقام نسخ مقررات قانون مجازات نیروهای مسلح در خصوص مجازات‌های تکمیلی بود، به آن تصریح یا اشاره می‌کرد. به‌علاوه ماده

در صورتی که دیه جنایت وارده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار، پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج».

۱. ماده ۱۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح بیان می‌کند: «دادگاه‌های نظامی می‌توانند در جرائم تعزیری و بازدارنده علاوه بر تعیین مجازات، به‌عنوان تمیم حکم، متهم را به یکی از مجازات‌های ذیل محکوم نمایند: الف) در مورد کارکنان پایور: ۱. منع اشتغال به خدمت در نقطه یا نقاط معین از سه ماه تا دو سال، ۲. محرومیت از ترفیع از سه ماه تا یک سال ب) در مورد کارکنان وظیفه: ۱. اضافه خدمت حداکثر به مدت سه ماه، ۲. تنزیل یک درجه افسران و درجه‌داران وظیفه، ۳. منع اشتغال به خدمت در نقطه یا نقاط معین حداکثر به مدت سه ماه و حداکثر تا پایان مدت خدمت وظیفه و در صورتی که باقی‌مانده خدمت دوره ضرورت کمتر از سه ماه باشد، دادگاه می‌تواند مدت باقی‌مانده را مورد حکم قرار دهد. تبصره- در هر مورد که دادگاه از مجازات‌های فوق به‌عنوان مجازات اصلی استفاده نموده یا مجازات حبس را به یکی از موارد فوق تبدیل کرده باشد، نمی‌تواند همان مجازات را به‌عنوان مجازات تمیمی مورد حکم قرار دهد.»

۲. این رأی در خصوص عدم شمول مقررات عام قانون مالیاتی مصوب ۱۳۳۵ به مقررات خاص مالیاتی تجار ورشکسته، موضوع قانون مصوب ۱۳۱۸ اتخاذ تصمیم کرده است. همچنین رأی شماره ۲۹/۵۹ مورخ ۱۳۶۰/۱/۱۵ نسبت به عدم شمول مقررات عام قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ به مقررات خاص شرکای محجور موضوع قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و رویه قضایی موجود، حکم عام مؤخر ناسخ خاص مقدم نیست.

۱۲ قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ بیان می‌کند در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر شده است، دادگاه مکلف است به استناد این قانون حکم نماید. بر این اساس قاضی نمی‌تواند با وجود مقررات خاص در قانون نیروهای مسلح به قانون مجازات اسلامی و در خصوص بحث مجازات‌های تکمیلی به ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مراجعه نماید و آن را جایگزین ماده ۱۵ قانون مجازات نیروهای مسلح بداند. تحقیقاً منظور مقنن از واژه «مجازات» در ماده ۲ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، اعم از مجازات اصلی و تکمیلی است.

ممکن است در خصوص اینکه مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اعمال مجازات‌های تکمیلی در جرائم مستوجب حد و قصاص را پذیرفته است، تأمل و نقدی باشد؛ چراکه شارع مقدس درباره ارتکاب جرائم مستوجب حد و قصاص به‌طور صریح اقدام به تشریح نموده است و نباید علاوه بر مجازات حد یا قصاص، مجازات دیگری را افزود؛ این سخن به معنای آن خواهد بود که شارع مقدس در تشریح خود دچار نقصان بوده و نتوانسته است مجازات متناسبی را اعمال کند. بنابراین در سیاست کیفری اسلامی نباید در تکمیل مجازات حدود و قصاص به مجازات دیگری تحت هر عنوانی روی آورد. در پاسخ از جهت ظاهر و نقل مطالب می‌توان گفت این مقرر با تأیید شورای نگهبان تقنین شده است و نمی‌توان به‌لحاظ شرعی بر آن ایراد کرد. همچنین از نظر منطقی و قیاس اولویت می‌توان گفت وقتی اعمال مجازات تکمیلی در جرائم تعزیری که از لحاظ قباحت شرعی و اخلاقی خفیف‌تر از جرائم مستوجب حدود و قصاص هستند، ممکن است، در حدود و قصاص که عمل قبیح‌تر و مجازات شدیدتر است، نباید منعی برای اعمال مجازات تکمیلی باشد.

۳-۱. الزامی یا اختیاری بودن مجازات‌های تکمیلی

مجازات‌هایی که در قانون مجازات اسلامی تحت عنوان مجازات‌های تکمیلی آمده است در ماده ۲۳ این قانون منصوص و محصور به موارد خاص است. به‌رغم این صراحت قانون، برخی بر این نظرند که تعیین مجازات تکمیلی همیشه برای قاضی اختیاری نیست؛ مثلاً اموالی که از راه تکدی‌گری و کلاشی به دست می‌آید، مطابق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ باید ضبط، مسترد یا معدوم شود و همچنین مصادره تجهیزات دریافت ماهواره موضوع مواد ۸ و ۹ قانون

۱. ماده ۲ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح: «دادگاه نظامی مکلف است در مواردی که مجازات جرمی در این قانون ذکر شده است، به استناد این قانون حکم صادر نماید، اعمال تخفیف و تبدیل نیز به‌موجب همین قانون خواهد بود.»

ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت ماهواره مصوب ۱۳۷۳^۱ به دلیل آن که ماهیتی پیشگیرانه دارند، از موارد مجازات تکمیلی اجباری (الزامی) است (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۷۰). هرچند قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی به موجب تبصره ۵ ماده ۱۹، ضبط را به‌عنوان مجازات شناسایی نمی‌کند، در صورتی که آن را مجازات بدانیم نیز در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی تحت عنوان مجازات تکمیلی نام برده نشده است. اینکه اساساً برخی بر این باورند که مجازات‌های تکمیلی در ایران بر دو نوع اختیاری و الزامی است، می‌تواند متأثر از حقوق فرانسه باشد؛ در حقوق فرانسه مجازات تکمیلی گاهی عام است، یعنی نسبت به همه جرائم اعمال می‌شود و گاهی خاص، یعنی در جرائم مشخص اعمال‌شدنی است. این نوع از مجازات در دسته‌بندی دیگری به اختیاری و الزامی، مانند ضبط وسایل خطرناک تقسیم می‌شود. مجازات تکمیلی الزامی به دلیل ویژگی الزامی بودن آن ممکن است با برخی از اصول حقوق کیفری، مانند اصل ضرورت کیفر و اصل فردی‌سازی کیفر در تعارض قرار گیرد که از اصول قانون اساسی است. از این رو، شورای قانون اساسی معمولاً حدود انطباق آن با اصول قانون اساسی را بررسی می‌کند (Leturmy, 2011: 280). در این صورت تفاوتی بین مجازات اصلی و مجازات تکمیلی وجود نخواهد داشت؛ شاید بر این اساس بود که مجازات تکمیلی در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ایران متفاوت از مجازات اصلی و با ذکر واژه «می‌تواند»، اختیاری دانسته شد و باید با لحاظ خصوصیات مجرم و جرم ارتكابی تعیین گردد. مصادیق مذکور مثلاً در ماده ۷۱۸^۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ که به‌عنوان مجازات تکمیلی الزامی قبل از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شناخته شده‌اند نیز در واقع مجازات اصلی هستند و گر نه آنچه ضبط یا مصادره اموال نامیده می‌شود، چون برای قاضی الزامی است، نمی‌تواند مجازات تکمیلی باشد؛ بلکه از مجازات‌های اصلی است. البته اگر قانون‌گذار مصادیق مجازات تکمیلی را تعیین نمی‌کرد و به ضابطه کلی بسنده می‌کرد، این بحث مطرح می‌شد که در مقام عمل برخی از این موارد تکمیلی

۱. ماده ۸ قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات ماهواره: «واردکنندگان، تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان تجهیزات دریافت از ماهواره، علاوه بر ضبط و مصادره اموال مکشوفه توسط دادگاه‌ها به مجازات ده تا یکصد میلیون ریال محکوم می‌گردند».

ماده ۹ قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات ماهواره: «استفاده‌کنندگان از تجهیزات ماهواره علاوه بر ضبط و مصادره اموال مکشوفه به مجازات نقدی از یک میلیون تا سه میلیون ریال محکوم می‌گردند...».

۲. ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی: «در مورد موارد فوق هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته یا زیاده‌تر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده است یا آنکه دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی مؤثر در تصادف به کار انداخته یا در محل‌هایی که برای عبور پیاده‌رو علامت مخصوص گذارده شده است، مراعات لازم ننماید و یا از محل‌هایی که عبور از آن ممنوع گردیده است، رانندگی نموده، به بیش از دوسوم حداکثر مجازات مذکور در موارد فوق محکوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند علاوه بر مجازات فوق مرتکب را برای مدت یک تا پنج سال از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری محروم نماید».

اختیاری و برخی دیگر تکمیلی الزامی است؛ ولی اکنون که دقیقاً مصادیق مجازات تکمیلی اختیاری دانسته شده است، بحث از مجازات تکمیلی الزامی، سالبه به انتفاء موضوع است. البته اگر به‌رغم تعیین مصادیق مجازات‌های تکمیلی اختیاری در مواد قانونی راجع به مجازات‌ها، بحث از همان مجازات تکمیلی به‌عنوان مجازات اصلی در قانونی دیگر بود، آن وقت این سؤال مطرح بود که قاضی در مقام اعمال مجازات اصلی است یا نظر به مجازات تکمیلی دارد. تحقیقاً اگر فقط همین مجازات، برای آن جرم مقرر شده بود، مجازات موضوع حکم قاضی از سنخ مجازات اصلی تلقی می‌شد. به نظر می‌رسد بر عهده قاضی است تا در حکم خود صریحاً ماهیت این مجازات را مشخص کند؛ چراکه آثار مجازات تکمیلی با مجازات اصلی متفاوت است. بنابراین می‌توان گفت چون ماهیت این مجازات‌ها و دیگر مجازات‌ها، مثل مصادره اموال با تدابیر مجازات تکمیلی مذکور در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی کاملاً متفاوت است، باید آن‌ها را از مجازات‌های اصلی دانست.

۱-۴. تابعان مجازات‌های تکمیلی

درخصوص مجازات تکمیلی این ابهام وجود دارد که مجازات تکمیلی مختص اشخاص حقیقی است یا بر اشخاص حقوقی نیز اجرائی است. وضعیت خاص اشخاص حقوقی به‌گونه‌ای است که اعمال برخی مجازات‌ها، مانند مجازات‌های سالب حیات و حبس به همان گونه که در مورد اشخاص حقیقی متصور و معمول است، در خصوص آن‌ها متصور و تصدیق‌شدنی نیست. از همین رو، اشخاص حقوقی در صورت ارتکاب جرم به مجازات‌های خاصی محکوم خواهند شد که به‌صراحت در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی آمده است. هرچند این ماده در مقام بیان مجازات اصلی اشخاص حقوقی است و قانون‌گذار راجع به اعمال مجازات‌های تکمیلی بر اشخاص حقوقی تصریحی ندارد، در این باره نظرات متفاوتی مطرح می‌شود. برخی بر این نظرند که مقنن برخلاف بسیاری از مواد قانون مجازات اسلامی که از کلمه «شخص» استفاده کرده است، در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی از واژه «فرد» استفاده کرده است و فرد ظهور در اشخاص حقیقی دارد، نه اشخاص حقوقی (الهام و برهانی، ۱۳۹۲: ۹۷). لیکن شایان توجه است که هرچند در صدر ماده پیش‌گفته از فرد نام برده شده است، در بند «ر» همان ماده به مؤسسه تصریح شده است که دلالت بر آن دارد که فرد صرفاً نمی‌تواند اشاره به شخص حقیقی داشته باشد. به‌علاوه، استفاده از «فرد» در صدر ماده

۱. ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی: «در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتکابی و نتایج زیانبار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: الف) انحلال شخص حقوقی، ب) مصادره کل اموال...».

در مقام استفاده از ضمیر است و اشاره به مرتکب دارد که ممکن است شخص حقیقی یا شخص حقوقی باشد. اگر این تضاد را نادیده بگیریم، می‌توان گفت بر اساس قواعد عمومی حاکم بر حقوق کیفری، اصولاً مسئولیت، متوجه انسان به‌عنوان یک شخص حقیقی است که ارکان مادی و روانی جرم به او منتسب است. همچنین با عنایت به تزییق و تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم و همچنین نبود نص صریح مبنی بر اعمال مجازات‌های تکمیلی بر اشخاص حقوقی، شایسته است اعمال مجازات‌های تکمیلی در خصوص اشخاص حقوقی را جایز ندانیم. افزون بر این، انتساب جرم به اشخاص حقوقی به‌تبع وقوع جرم توسط اشخاص حقیقی است و اگر حالت خطرناک از اشخاص حقیقی که مدیران اشخاص حقوقی‌اند، با اجرای مجازات‌های تکمیلی مرتفع گردد، دیگر نیازی به اعمال مجازات‌های تکمیلی بر اشخاص حقوقی نیست؛ چراکه به دیگر صاحبان سهام یا سرمایه که دخالتی در ارتکاب جرم نداشتند، ضرر خواهد رسید. ولی هیچ‌یک از این توجیهات نمی‌تواند مانع از مجازات تکمیلی بر اشخاص حقوقی باشد؛ زیرا از برخی موارد مذکور در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی می‌توان با اشاره‌ای که در بند «ر» این ماده راجع به توقیف مؤسسه آمده است، برداشت کرد که اشخاص حقوقی هم متحمل مجازات‌های تکمیلی می‌شوند. بر این اساس دادگاه‌ها می‌توانند به‌عنوان مجازات تکمیلی، مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم یا شعبه‌ای از شعبه‌های بزه‌کار را با لحاظ تبصره ۱ این ماده به مدت حداکثر دو سال توقیف کنند (پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۰۶)؛ هرچند مفاد این بند از ماده پیش‌گفته راجع به مؤسسه، به‌عنوان یکی از اقسام اشخاص حقوقی و نیز راجع به توقیف آن است، در اعمال مجازات تکمیلی بر این اشخاص نیز منعی در قانون نیست؛ چون اشخاص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی در صورت ارتکاب جرم مسئولیت کیفری دارند که نتیجه آن امکان اعمال مجازات تکمیلی همانند مجازات اصلی برای آن‌هاست. به‌علاوه، مجازات‌های مذکور در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، این قابلیت را دارند که بر اشخاص حقوقی نیز اعمال شوند؛ همان طوری که در حقوق فرانسه در مورد اعمال مجازات‌های تکمیلی برای اشخاص حقوقی، قاضی می‌تواند حکم ضبط مال صادر کند یا مقنن برای خلاف‌های طبقه پنجم ماده ۴۵-۳۱، منع صدور چک به مدت سه سال را پیش‌بینی کرده است (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۶۶۲). نظر به همگرایی حقوقی کشورها، دادگاه‌های ایران نیز می‌توانند شخص حقوقی را در صورت ارتکاب جرم تعزیری به یک یا چند مجازات تکمیلی متناسب با جرم و خصوصیات آن محکوم کنند.

۲. اصل قانونی بودن مجازات تکمیلی و تکلیف رعایت تناسب

واکنش جامعه در برابر پدیده بزهکارانه، باید به موجب قانون باشد. مقام قضایی بدون تصریح قانون‌گذار و به میل خود نمی‌تواند مجازاتی را تعیین کند یا میزان آن را تغییر دهد. علاوه بر این، قاضی کیفری باید در تعیین و اعمال مجازات‌ها نیز کیفر متناسب با جرم ارتكابی را بر مرتکب تحمیل نماید. در مجازات تکمیلی نیز مانند سایر مجازات‌ها، قانونی بودن این مجازات و رعایت تناسب، با توجه به شخصیت مرتکب و جرم ارتكابی مورد ملاحظه قاضی قرار می‌گیرد.

۲-۱. اصل قانونی بودن مجازات تکمیلی

اصل قانونی بودن مجازات‌ها از اصول مسلم حقوق جزاست که در اصل ۳۶ قانون اساسی^۱ و مواد ۲ و ۱۲ قانون مجازات اسلامی^۲ به صراحت بر آن تأکید شده است و بر اساس آن، اعمال هر مجازاتی اعم از نوع، میزان و نحوه اجرای آن باید مستند و مسبوق به قانون باشد. مجازات تکمیلی نیز از این امر مستثنا نیست. بدین منظور در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی به صراحت، مصادیق مجازات تکمیلی بیان شده که ماهیت بعضی از آن‌ها تا حدودی شناخته شده است؛ ولی برخی دیگر کلی و مبهم‌اند؛ مثل مشاغل مذکور در بند (پ) و نیز قلمرو تحصیل و یادگیری در بند (ز) که به صورت دقیق بیان نشده است. لذا باید مجازات متناسب، از حیث نوع و اندازه با رفتار ارتكابی و خصوصیات مرتکب، بر وی اعمال گردد. از سوی دیگر، اگر گفته شود این کلی‌گویی مقنن در جهت اختیاردادن به قاضی برای اعمال مجازات‌های متناسب با وضعیت و خصوصیات مرتکب جرم اتخاذ گردیده است، محل تأمل خواهد بود؛ زیرا تردید به سلیقه‌ای شدن اجرای قانون پیدا می‌شود. البته اختیاردادن به قاضی در انتخاب یک یا چند مورد از آن‌ها بدون آنکه تعداد آن‌ها توسط مقنن تعیین گردد، در تعارض با اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیست. با توجه به اختیاری که مقنن در قانون مجازات اسلامی به قضات داده است، ایشان در مواردی رویکردهای نوینی را در آرای خود اتخاذ می‌کنند که به نوعی نوآوری در نظام قضایی محسوب می‌گردد؛ برای مثال رأی قاضی دادگاه کیفری دو شیراز شایان ذکر است که در پرونده کلاسه ۹۶۰۳۱۵ مورخ ۹۶/۴/۱۳ در خصوص بزه جریحه‌دارکردن عفت عمومی با برهنه‌شدن در معابر عمومی، مرتکب را

۱. اصل ۳۶ قانون اساسی: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

۲. ماده ۲ قانون مجازات اسلامی: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود».

ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد».

علاوه بر مجازات اصلی، به خدمات عمومی رایگان به عنوان مجازات تکمیلی محکوم کرده است: «... در راستای اعمال ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری و با استناد به ماده ۶۳۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، حکم به محکومیت ایشان به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری صادر و اعلام می‌گردد، همچنین جهت تکمیل مجازات صادره و به تجویز بند د ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی و جهت تکمیل تنبه و اصلاح رفتاری و شخصیتی مرتکب جرم، حکم به محکومیت ایشان به انجام خدمت عمومی رایگان به شرح ذیل صادر و اعلام می‌گردد: متهم مکلف است برای سید و شصت ساعت و ظرف مهلت هشت ماه از تاریخ اجرای مجازات شلاق با نظارت قاضی محترم اجرای احکام کیفری و نیز نماینده اداره بهزیستی شهرستان شیراز در یکی از مراکز نگهداری سالمندان حاضر و با پوشیدن لباس ویژه کار، نسبت به انجام امور شخصی سالمندان که خودشان ناتوان از انجام هستند (شامل استحمام، اصلاح، شستن لباس‌های سالمندان، شستن ملحفه‌های موجود و...) اقدام نماید...». بنابراین اختیار قاضی در تعیین چند مجازات تکمیلی مذکور در قانون به طور همزمان نمی‌تواند مانع از رعایت اصل قانونی بودن مجازات یا اصل تناسب باشد. تناسب را می‌توان با لحاظ نوع و اهمیت و زمینه‌های ارتکاب جرم، شدت مجازات، سابقه مرتکب، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت، شغل و حیثیت او و... در نظر گرفت که مقنن می‌تواند با الزام به تشکیل پرونده شخصیت، احراز آن را به نظر قاضی واگذار کند. در غیر این صورت، توجه به اقداماتی که در قانون تحت عنوان مجازات تکمیلی نیامده است، در واقع قبح عقاب بلا بیان و خلاف اصل قانونی بودن مجازات مذکور در قانون اساسی است و نامتناسب بودن مجازات تکمیلی با جرم و خصوصیات مرتکب، می‌تواند موجب سلیقه‌ای شدن صدور و اعمال مجازات تکمیلی شود.

با توجه به ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ممکن است این برداشت ایجاد شود که شرط استفاده از مجازات تکمیلی، محکومیت مرتکب به یکی از مجازات‌های مستوجب حد یا قصاص یا تعزیر درجه‌های یک تا شش است؛ یعنی نباید مجازات مقرر در قانون را مدنظر قرار داد؛ مثلاً اگر جرمی ارتکاب یابد که مجازات قانونی آن تعزیر درجه ۵ باشد و دادگاه بنا به ملاحظاتی مثل توجه به کیفیات مخففه مذکور در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی، کیفر حبس مرتکب را ۳ درجه تخفیف دهد و مرتکب را به حبس درجه ۸ محکوم کند، قاضی دیگر نمی‌تواند به اعمال کیفرهای تکمیلی حکم صادر نماید. در مقابل، این نظر هست که مراد مقنن مجازات تعزیری درجه ۱ تا ۶ مذکور در قانون است که لزوماً نتیجه‌ای دیگر به دست می‌آید. بر این اساس می‌توان برای مجرم، مجازات تکمیلی در نظر گرفت؛ حتی اگر به تعزیر درجه ۷ محکوم شده باشد. توجه به ظاهر ماده که نظر بر محکومیت به این مجازات‌ها دارد، بر اساس نظر اول می‌تواند این تالی فاسد را به همراه

داشته باشد که مثلاً در جرمی تعزیری با درجه ۴، اگر شعبه دادگاهی مجازات فرد را ۲ درجه تخفیف دهد، مشمول مجازات تکمیلی می‌شود و اگر در کنار این شعبه، شعبه دیگری مجازات فرد را سه درجه تخفیف دهد، مشمول مجازات تکمیلی نخواهد شد؛ چراکه در پرونده اول مجازات مرتکب، تعزیر درجه ۶ می‌شود و مستند به ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی قابلیت اعمال مجازات تکمیلی وجود دارد؛ ولی در پرونده دوم، چون مجازات مرتکب تعزیر درجه ۷ می‌شود، بر اساس این ماده نمی‌توان مجازات تکمیلی را قابل اعمال دانست که محل تأمل است. نحوه اجرای انواع مجازات‌های تکمیلی در مواد ۳۰ تا ۳۶ قانون مجازات اسلامی آمده است. به این ترتیب که نحوه اجرای بند پ ماده ۲۳ در ماده ۳۰، نحوه اجرای بند ث در ماده ۳۱، نحوه اجرای بند ج در ماده ۳۲ این قانون و به همین ترتیب نحوه اجرای بند س ماده ۲۳ در ماده ۳۶ این قانون ذکر شده است. با برشمردن این مواد معلوم می‌گردد که نحوه اجرای انتشار حکم محکومیت قطعی موضوع بند س ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، در ماده ۳۶ این قانون آمده است. از آن جا که بنا بر صراحت ماده ۲۳ قانون مزبور، اعمال مجازات تکمیلی اختیاری است، انتشار حکم محکومیت قطعی مذکور در ماده ۳۶ نیز اختیاری است. حال با روشن شدن این مطلب، با استفاده از واژگان مذکور در این ماده می‌توان گفت که در اعمال مجازات تکمیلی، مجازات مقرر قانونی مدنظر است. مقنن در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی، چگونگی اعمال مجازات تکمیلی انتشار حکم محکومیت قطعی را بیان می‌کند: «در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری...» قاضی می‌تواند محکومیت قطعی محکوم علیه را منتشر نماید. با نگاه به ظاهر ماده معلوم می‌گردد که مقنن با ذکر این جرائم، به مجازاتی نظر دارد که در قانون برای این جرائم تعیین شده است؛ چراکه اگر به مجازات مذکور در حکم نظر داشت، باید به جای ذکر «...» در جرائم مستوجب تعزیر تا درجه چهار...» از این عبارت استفاده می‌کرد: «... در مواردی که قاضی به مجازات درجه یک تا چهار حکم کند، می‌تواند حکم محکومیت قطعی او را منتشر نماید.» در ادبیات حقوق جزا، هرگاه از جرمی نام برده می‌شود و قرار است واکنشی در مقابل آن اتخاذ شود، اولین مفهومی که به ذهن متبادر می‌شود، ضمانت اجرایی است که مقنن برای آن جرم تعیین کرده است، نه مجازاتی که قاضی بعد از طی فرایند دادرسی به اختیار به آن می‌رسد و به آن حکم می‌کند؛ بنابراین ماده مذکور بیانگر مجازاتی است که مقنن برای برخی جرائم، مثل کلاهبرداری یا جرائم درجه یک تا چهار تعزیری تعیین کرده است، نه مجازات مذکور در حکم قاضی؛ از این رو، مستفاد از قرینه موجود در ماده ۳۶ این قانون می‌توان قائل به این شد که ملاک اعمال مجازات‌های تکمیلی در ماده ۲۳ قانون مزبور و سایر مجازات‌های تکمیلی، غیر از انتشار حکم محکومیت قطعی، نیز مجازات مقرر در قانون است (توجهی، ۱۳۹۳: ۳۵). در غیر این صورت، این طور برداشت

خواهد شد که مقنن برای مجازات‌های تکمیلی، غیر از انتشار حکم محکومیت قطعی، با توجه به ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، مجازات مقرر در حکم و در مجازات تکمیلی انتشار حکم محکومیت قطعی، مستند به ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی که در راستای تبیین نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی آمده است، مجازات مقرر در قانون را مدنظر داشته است. در این خصوص درخور توجه است که پذیرش مجازات مقرر قانونی با اصل قانونی بودن مجازات‌ها سازگارتر است و مجازات تکمیلی، متناسب با نوع جرم اعمال می‌گردد. درباره کیفر تکمیلی موضوع ماده ۴-۱۲۱ قانون مصرف در حقوق فرانسه که دادگاه رأی به انتشار حکم محکومیت روش تجاری متقلبانه را صادر کرده است، اعضای شورا خاطر نشان ساختند این مجازات تکمیلی در ارتباط مستقیم با عمل انجام‌شده، یعنی روش متقلبانه است که از طریق تبلیغ ارتکاب یافته است (Bouloc, 2011: 54). در واقع حکم به انتشار این مجازات، شهروندان را از انجام این اعمال مجرمانه آگاه خواهد ساخت. علاوه بر این، انتشار حکم محکومیت در انطباق با اراده قانون گذار مبنی بر تشدید مجازات تبلیغات دروغین است. به عبارت دیگر، هدف غایی چنین مقرره‌ای، حفظ منافع عمومی است؛ لذا این مجازات نامتناسب با شدت عمل ارتكابی نیست و در انطباق آن با اصل ضرورت تردیدی نیست.

۲-۲. تکلیف رعایت تناسب

مستفاد از مواد ۳۰ تا ۳۵ قانون مجازات اسلامی راجع به مجازات تکمیلی، قاضی باید با توجه به زمینه‌های ارتکاب جرم و عوامل و وسایل ارتکاب جرم، در راستای بازدارندگی از ارتکاب جرم در آینده، مجازات تکمیلی مناسب را تعیین و اعمال نماید تا زمینه‌های ارتکاب جرم در آینده از بین برود. به عبارت دیگر تدابیر و ممنوعیت‌های مقرر در ماده ۲۳ این قانون باید با زمینه‌های ارتکاب جرم تناسب داشته باشد که در این ماده صریحاً به آن توجه شده است؛ اما قانون‌گذار ضوابط و چگونگی رعایت تناسب را بیان نکرده است. در این صورت قاضی خود باید به این تشخیص برسد. وضعیت متهم، شخصیت وی و نیز خصوصیات جرم ارتكابی از جمله معیارهایی‌اند که قاضی در صدور حکم به مجازات تکمیلی و با هدف رعایت تناسب، لحاظ می‌کند. بر این اساس، به طور مثال در خصوص محکومان به جرائمی که با منشأ بیکاری واقع شده‌اند، باید الزام محکوم به یادگیری حرفه یا شغل یا کار خاصی را معین کرد و در خصوص کسانی که در اثر فقر و بی‌سوادی مرتکب جرم شده‌اند، باید الزام به تحصیل یا آموزش را مجازات تکمیلی متناسب دانست. در این خصوص لازم است که در ضمن آیین‌نامه‌هایی، سازمان فنی و حرفه‌ای، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت آموزش و پرورش موظف به پذیرش بزهکاران مشمول

مجازات‌های تکمیلی گردند و نیز مکلف به ارائه گزارش از روند پیشرفت آموزش و حرفه‌آموزی این نوع کارآموزان شوند. در این خصوص رأی دادرس محترم دادگاه کیفری دو شهرستان شیراز در پرونده کلاسه ۹۶۰۳۳۹ جالب توجه است و نشان از درک درست از اهداف و مبانی مجازات‌های تکمیلی از سوی قاضی دارد. هرچند به جهت آنکه مدت مجازات تکمیلی را به بیش از دو سال تعیین کرده است، محل نقد است. در رأی مزبور در خصوص اتهام متهم دایر بر تفریح، با عنایت به فقدان سابقه کیفری و توجهاً به میزان تحصیلات وی و اظهارات متهم که بیان کرده است، با دوستانش شب‌نشینی‌های متعدد داشته و مشروب و ماری جوانا مصرف کرده است، مقام قضایی با بررسی منشأ بزه و با دغدغه اعمال مجازات متناسب، در قسمتی از رأی خویش بیان می‌کند: «به تجویز بند ۲۳ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی و به‌عنوان مجازات تکمیلی با توجه به آنکه متهم صرفاً تا اول دبیرستان درس خوانده و رفتار ارتكابی از سوی ایشان و هدر دادن وقت از جانب وی با شب‌نشینی‌های دوستانه، محصول سواد و اطلاعات کم متهم می‌باشد، ایشان مکلف است با ثبت‌نام در یکی از دبیرستان‌های شیراز با نظارت و هماهنگی قاضی محترم اجرای احکام کیفری و تأیید نماینده آموزش و پرورش نسبت به ادامه تحصیل اقدام و دیپلم خود را اخذ نماید. با توجه به آنکه متهم تا اول دبیرستان تحصیل کرده مهلت ایشان برای گرفتن دیپلم سه سال می‌باشد.» با وجود این رویکرد قابل تحسین قضات، در رویه قضایی ایران بعضاً آرای وجود دارد که اساساً با هیچ‌یک از گونه‌های تناسب، اعم از تناسب از حیث جرم و ماهیت آن یا تناسب با وضعیت مجرم همخوانی ندارد؛ به‌عنوان مثال دادگاه کیفری یک استان در رأی شماره ۹۷۰۹۹۷۷۱۲۰۸۰۰۳۵۱ در خصوص بزه رابطه نامشروع مادون زنا که در کنار اتهام زنا محصنه در دادگاه کیفری یک رسیدگی شده است، مستند به ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، حکم بر محکومیت متهم ردیف اول (مرد) به نودونه ضربه شلاق تعزیری و تحمل یک سال اقامت اجباری در شهرستان میناب و یک سال انفصال از خدمات دولتی و عمومی و محکومیت متهم ردیف دوم (خانم) منع از اقامت به مدت شش ماه در شهر شیراز را صادر نموده است. با بررسی رأی صادرشده شاید نتوان تناسبی بین بزه ارتكابی یا شخصیت محکوم با مجازات تکمیلی صادرشده مبنی بر انفصال از خدمات دولتی و عمومی یافت؛ چراکه اولاً رفتار ارتكابی محکوم به سبب محیط کار وی یا به وسیله آن یا برآمده از آن، رخ نداده است و نسبت به کارمندان یا مراجعه‌کنندگان به بانک نیز صورت نگرفته و اساساً هیچ ارتباطی با کار یا محیط کار او نداشته است. ثانیاً محکوم‌علیه کارمند بانک خصوصی بوده و کارمند دولت^۱

۱. بر اساس ماده ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ مؤسسه دولتی عبارت است از: «واحد سازمانی مشخصی که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که به عهده یکی از قوای سه‌گانه و

محسوب نمی‌شود و محکومیت او به انفصال از خدمات دولتی و عمومی در واقع سالبه به انتفاء موضوع است. ثالثاً، انفصال از خدمات عمومی و دولتی زمانی نتیجه‌بخش و مؤثر است که کار و خدمت مرتکب زمینه ارتکاب بزه را فراهم کرده باشد یا منشأ ارتکاب جرم باشد و ما درصدد دورکردن مرتکب از محیط خطر یا وسیله مخاطره آمیز هستیم که در این پرونده چنین وصفی مفقود است. رابعاً مقام صادرکننده حکم به آثار مجازات تکمیلی صادره توجهی نداشته و اساساً تأثیر آن بر وضعیت اجتماعی مرتکب و خانواده محکوم را پیش‌بینی نکرده است؛ چراکه یکی از معیارهای اعمال تناسب قضایی، توجه به وضعیت مجرم و خانواده اوست که در راستای اصل فردی‌کردن مجازات توجیه می‌شود. دیوان عالی کشور با این بیان که عدم تناسب مجازات تکمیلی با دلایل پیش‌گفته از جهات اعاده دادرسی محسوب نمی‌شود، آن را از مصادیق تجویز اعاده دادرسی ندانسته است. البته می‌توان گفت که خلأ قانون‌گذاری در خصوص پیش‌بینی‌نشدن امکان رسیدگی در دیوان عالی کشور، این رویکرد را بیشتر توجیه می‌کند. در خصوص جرائم عمومی نظامیان که بر اساس قانون مجازات اسلامی حکم داده می‌شود و به قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح استناد نمی‌شود، باید طبق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی و با لحاظ شرایط شغلی نظامیان، مجازات تکمیلی اعمال شود که بدین معناست در اعمال مجازات تکمیلی در خصوص این افراد باید به وضعیت متهم، تناسب با جرائم ارتكابی و همچنین قابلیت اجرای آن‌ها توجه کرد؛ مثلاً بر این اساس نمی‌توان در خصوص نظامیان، اقامت اجباری در محل معین را در مواردی که یگان نظامی مرتکب و محکوم به جرم عمومی در آن محل مستقر نیست، به‌عنوان مجازات تکمیلی حکم داد. با توجه به متن ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی که از عبارت «متناسب با جرم ارتكابی» استفاده کرده و دادگاه را در صورت تعیین مجازات تکمیلی ملزم به آن کرده است، این نتیجه واضح است که به‌لحاظ جرائم مختلف و زمینه‌های ارتكاب آن‌ها و شخصیت متنوع مجرمین، نباید در تمامی جرائم از مجازات‌های تکمیلی یکسان یا بدون تناسب استفاده کرد؛ مثلاً قاضی نمی‌تواند به‌عنوان مجازات تکمیلی، شخصی که به اتهام جعل به مجازات تکمیلی محکوم شده است، به منع حمل سلاح محکوم کند؛ چراکه هیچ تناسبی بین جعل ارتكابی و منع از داشتن سلاح وجود ندارد.

سایر مراجع قانونی می‌باشد انجام می‌دهد. کلیه سازمان‌هایی که در قانون اساسی نام برده شده است، در حکم مؤسسه دولتی شناخته می‌شود. همچنین بر اساس ماده ۳ قانون پیش‌گفته، مؤسسه یا نهاد عمومی غیردولتی «واحد سازمانی مشخصی است که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می‌شود و بیش از پنجاه درصد بودجه سالانه آن از محل منابع غیردولتی تأمین می‌شود و عهده‌دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد.» در قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳ این نهادها عبارت است از: «شهرداری‌ها و شرکت‌های تابعه آن‌ها مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آن‌ها متعلق به شهرداری‌ها باشد، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، کمیته ملی المپیک، بنیاد ۱۵ خرداد، سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان تأمین اجتماعی.»

۳. اعمال نهادهای ارفاقی در مجازات‌های تکمیلی

ممکن است مرتکب جرم در مراحل رسیدگی، از امتیازات و ارفاقاتی برخوردار شود که در میزان مجازات او مؤثر است. قاضی می‌تواند در این مراحل، مجازات مرتکب جرم را تحت نهادها و تأسیساتی قرار دهد که مساعدتر به حال متهم باشد و از مجازات او بکاهد. نهادهایی مانند تخفیف، تعلیق و تعویق که ممکن است مدنظر قاضی قرار گیرد، توجه به مجازات‌های تکمیلی را با معضل روبه‌رو می‌سازند. در این خصوص دو رویکرد متصور است. یک رویکرد این است «با عنایت به اینکه مجازات‌های تکمیلی وقتی مقرر می‌شود که دادگاه مجازات اصلی را کافی نداند، لذا با اعمال کیفیات مخففه، تعیین مجازات تکمیلی^۱ فاقد وجه قانونی است» (نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه شماره ۷/۵۵۲۷ مورخ ۱۳۸۶/۷/۶) و اعمال نهادهای ارفاقی در خصوص مجازات تکمیلی را ممکن نمی‌داند. اما با نگاه به مجازات‌های تکمیلی مقرر در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ملاحظه می‌شود که ماهیت این مجازات‌ها با مجازات اصلی متفاوت است و عمدتاً در راستای جلوگیری از تکرار جرم اعمال می‌گردند؛^۲ برای مثال در جرم آدم‌ربایی که مستند به ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، ۵ تا ۱۵ سال حبس مقرر شده است، قاضی ممکن است به ۵ سال یا به‌واسطه جهات تخفیف کمتر از این مقدار هم حکم دهد و در عین حال، نظر بر محکومیت و اجرای یکی از مجازات تکمیلی مقرر در ماده ۲۳ هم داشته باشد. شاید به همین خاطر بود که قانون‌گذار برخلاف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که از قید «به‌عنوان تکمیل مجازات اصلی» در ماده ۱۹ آن قانون استفاده کرده بود، این عبارت را در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حذف کرد و اساساً به جای عبارت «مجازات تکمیلی» اصطلاح «مجازات تکمیلی» را وضع کرد؛ یعنی لازم نیست که مجازات اصلی به‌طور کامل حکم داده شود. همچنان که مستند به رأی وحدت رویه شماره ۵۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور^۳ برای اعمال مجازات تکمیلی نیازی به تعیین حداکثر مجازات قانونی جرم نیست؛ چراکه گزاره

۱. قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ از واژه تکمیل مجازات استفاده می‌کرد و به همین خاطر به مجازات‌های تکمیلی، مجازات‌های تکمیلی هم گفته می‌شد.

۲. نظریه مشورتی اداره حقوقی شماره ۷/۵۶۳۳ مورخ ۱۳۷۸/۹/۱۱ و نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۷.

۳. رأی وحدت رویه شماره ۵۹۰ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۵: «مجازات‌های بازدارنده مذکور در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب هشتم مردادماه ۱۳۷۰ به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماع درباره کسانی اعمال می‌شود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری مقرر در قانون برای تنبیه و تنبه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه می‌تواند بر طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مجازات بازدارنده را هم به‌عنوان تکمیل مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات‌های تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمی‌باشد». با امعان نظر به اینکه مجازات‌های بازدارنده اکنون در قانون مجازات اسلامی جایگاهی ندارند و مجازات‌های تعزیری جایگزین این نوع مجازات شده است، می‌توان ملاک مذکور در این رأی وحدت رویه را در خصوص اعمال مجازات‌های تکمیلی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز اعمال کرد.

انتهای رأی وحدت رویه که بیان کرده است: «تعیین حداکثر مجازات‌های تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمی‌باشد»، در واقع این مفهوم را دارد که مجازاتی کمتر از حداکثر نیز می‌تواند توسط قاضی تعیین شود و در عین حال مجازات تکمیلی نیز اعمال شود. بنابراین قاضی می‌تواند در عین حال که مجازات اصلی را تخفیف می‌دهد، مجازات تکمیلی را هم اعمال کند؛ به عبارت دقیق‌تر، قاضی می‌تواند مجازات اصلی را به هر مقدار که صلاح بداند مقرر کند و در عین حال نیز مجازات‌های تکمیلی متناسب را هم اعمال کند (توجهی، ۱۳۹۴: ۴۸). به علاوه ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، اعمال مجازات تکمیلی را به‌طور مطلق، یعنی با هر مقدار مجازات اصلی مقرر در این ماده ذکر کرده است که رویکرد دیگری است.

۳-۱. تخفیف یا تبدیل مجازات

با توجه به اینکه قانون‌گذار در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی^۱ بیان کرده است با گذشت شاکی در جرائم غیرقابل گذشت، مجازات تعیین شده می‌تواند تخفیف یابد و تفکیکی بین مجازات اصلی و تکمیلی قائل نشده است، می‌توان قائل بر این شد که مجازات تعیین شده هم شامل مجازات اصلی و هم مجازات تکمیلی می‌شود؛ چراکه توجه به آن‌ها حین اجرای حکم هم موجه است. شاکی در جرائم قابل گذشت نقش اصلی را به عهده دارد و با شکایت او، تعقیب شروع و با گذشت او، تعقیب و اجرای حکم خاتمه می‌یابد. همان گونه که در جنایات علیه تمامیت جسمانی، شاکی می‌تواند مقداری از دیه را گذشت کند یا در قصاص عضو می‌تواند به کمتر از مقدار جنایت وارد شده رضایت دهد، در جرائم تعزیری قابل گذشت هم به دلیل آنکه حق قانونی او محسوب می‌شود، بعد از صدور حکم و قبل از اجرای مجازات یا حین آن می‌تواند اجرای مقداری از مجازات موضوع حکم بر مرتکب را مطالبه و از بقیه مجازات موضوع حکم گذشت کند. بر این اساس محکوم‌له می‌تواند از مقدار ۲ سال حبس تعزیری حکم شده در حال اجرا، پس از گذشت یک سال، از بقیه اجرای مدت محکومیت او گذشت نماید؛ بدون اینکه از مجازات تکمیلی‌اش گذشت کند؛ زیرا نمی‌توان قائل بر این بود که در صورت گذشت شاکی از مجازات اصلی، مجازات تکمیلی به تبع مجازات اصلی از بین می‌رود یا بالعکس. همچنین محکوم‌له می‌تواند از مجازات تکمیلی موضوع حکم گذشت نماید ولی نسبت به اجرای مجازات اصلی تعیین شده بر مرتکب گذشت ننماید؛ چراکه مستند به ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، در جرائم قابل گذشت قبل از شکایت، حین رسیدگی و حتی حین اجرا، چنانچه از جانب ذی‌نفع گذشت واقع شود،

۱. ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد، به شرح ذیل تقلیل دهد: الف) تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه...».

حسب مورد تعقیب یا مجازات موقوف خواهد شد؛ بنابراین گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت می‌تواند به تفکیک در هر یک از مجازات‌های تکمیلی یا اصلی یا هر دو واقع شود و اگر از هر کدام یا حتی جزئی از آن‌ها گذشت واقع شود، مجازات موقوف می‌شود.

بر اساس ماده ۴۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ هر گاه دادگاه تجدیدنظر استان محکوم‌علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند، ضمن تأیید اساس حکم که مربوط به احراز وقوع و انتساب آن به محکوم‌علیه بدوی است، می‌تواند به‌نحو مستدل مجازات او را در حدود قانون تخفیف دهد؛ هر چند محکوم‌علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد؛ چراکه ممکن است تقاضای تجدیدنظر از سوی شاکی به دلیل اعتراض به میزان مجازات موضوع حکم دادگاه بدوی یا دادستان صورت گیرد. ولی هرگاه دادگاه تجدیدنظر محکوم‌علیه را مستحق تخفیف بداند، این تخفیف مجازات می‌تواند شامل مجازات‌های تکمیلی هم بشود که اعم از تبدیل یا تقلیل به مجازات تکمیلی خفیف‌تر است. در این خصوص لازم نیست که یکی از جهات مخففه باشد تا دادگاه تجدیدنظر مجازات مرتکب جرم را در جهت مساعدت به حال او تغییر دهد که از آن به تخفیف نام برده می‌شود. به عبارت دیگر دادگاه تجدیدنظر می‌تواند بدون لحاظ و احراز جهات تخفیف مذکور در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی، حتی مجازات تکمیلی را با تبدیل یا تقلیل تخفیف دهد. همچنین در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است که «در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت دادگاه با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک‌چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند...». در این مورد هم کسر یک‌چهارم از مجازات تعیین شده می‌تواند شامل مجازات تکمیلی هم بشود؛ چراکه مقنن از واژه «مجازات تعیین شده» استفاده کرده است که اطلاق به هر مجازاتی دارد؛ به همین خاطر قاضی مجاز است مجازات تکمیلی تعیین شده را هم تخفیف دهد. در این خصوص این بحث هم وجود دارد که آیا مرجع تجدیدنظر، می‌تواند مضاف بر مجازات اصلی مذکور در دادنامه بدوی، مجازات تکمیلی برای محکوم‌علیه بدوی در نظر بگیرد یا آن را تشدید کند. می‌توان گفت

۱. ماده ۴۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری: «هر گاه دادگاه تجدیدنظر استان محکوم‌علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند، ضمن تأیید اساس حکم می‌تواند به‌نحو مستدل، مجازات او را در حدود قانون تخفیف دهد، هر چند محکوم‌علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد.»

که بنا بر نص ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ چون دادگاه تجدیدنظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم بدوی را تشدید کند، از این رو دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند رأساً مجازات تکمیلی را با هر ماهیتی اعم از اینکه ماهیت تعزیری یا تأمینی داشته باشد، به مجازات اصلی اضافه یا تشدید کند.

۲-۳. تعلیق و تعویق اجرای مجازات

تعلیق مجازات یکی از نهادهای ارفاقی است که فرصت دوباره را به مرتکب جرم برای بازگشت به جامعه می‌دهد؛ همچنان که در رأی وحدت رویه شماره ۲۰۳ مورخ ۱۳۴۸/۱۲/۲۰ دیوان عالی کشور، محرومیت از حق رانندگی،^۲ مجازات تکمیلی و قابل تعلیق شناخته شد. بنابراین تعلیق اجرای مجازات شامل مجازات‌های تکمیلی هم می‌شود (صانعی، ۱۳۸۲: ۸۰۶). مجازات‌های تکمیلی اساساً در راستای جلوگیری از تکرار جرم و با تدابیر توان‌فرسا، اصلاح‌مدار یا بازدارنده به کار گرفته می‌شود. در صورتی که این اهداف به‌واسطه تدبیری مؤثرتر رخ دهد، منعی در اعمال این تدابیر وجود نخواهد داشت؛ از جمله این تدابیر، تعلیق اجرای مجازات است که می‌تواند مجازات تکمیلی را نیز در راستای آنچه برشمرده شد، معلق نماید. ممکن است گفته شود وقتی مجازات تکمیلی ماهیت تأمینی دارد، در این صورت چون اقدام مذکور برای مقابله و خنثی کردن حالت خطرناک وضع شده است، تعلیق اجرای مجازات شامل آن نمی‌گردد؛ برای مثال توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم یا منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین ماهیتاً اقدامی تأمینی به شمار می‌روند که عموماً به‌منظور حمایت از جامعه و پیشگیری از وقوع جرم اتخاذ می‌گردند و تعلیق تدابیر مذکور برخلاف هدف وضع آن‌ها خواهد بود. ولی از طرف دیگر باید گفت از آن جا که اعمال مجازات‌های تکمیلی در اختیار دادگاه است، قاضی

۱. «دادگاه تجدیدنظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدیدنظرخواسته را تشدید کند، مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم نخستین برخلاف جهات قانونی، کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد تجدیدنظرخواهی شاکی و یا دادستان قرار گرفته باشد. در این موارد، دادگاه تجدیدنظر استان با تصحیح حکم، نسبت به تعیین حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است، اقدام می‌کند».

۲. دادگاه تجدیدنظر استان تهران در خصوص تجدیدنظرخواهی از دادنامه شماره ۹۳۰۰۰۲۰۷ مورخ ۹۳/۳/۱۹ صادره از شعبه ۱۰۱۴ دادگاه عمومی جزایی تهران که به‌موجب اتهام بی‌احتیاطی در امر رانندگی منجر به صدمه بدنی غیرعمدی با وصف نداشتن گواهینامه به پرداخت دیه و جزای نقدی و محرومیت از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری به مدت دو سال محکوم گردیده بود را ضمن تأیید رأی تجدیدنظرخواسته با عنایت به اینکه وی دارای حسن سابقه می‌باشد و با عنایت به وضعیت خاص مشارالیه مستنداً به تبصره ۲ از ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب میزان جزای نقدی به مبلغ ده‌میلیون ریال و محرومیت از رانندگی تا زمان اخذ گواهینامه تخفیف داده است.

می‌تواند مجازات تکمیلی را برای مجرمی که تعلیق اجرای مجازات نسبت به او مناسب است، موضوع حکم قرار دهد. با وجود این، چنانچه به مجازات تکمیلی به ضمیمه مجازات اصلی حکم شود، با احراز شرایط تعلیق اجرای مجازات، مجازات تکمیلی نیز مشمول حکم تعلیق اجرای مجازات قرار می‌گیرد. علاوه بر این، با توجه به اینکه در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی در خصوص تعلیق اجرای مجازات قید خاصی مبنی بر اینکه تعلیق مختص مجازات اصلی باشد، وجود ندارد، می‌توان گفت که مجازات تکمیلی هم به‌عنوان جزئی از مجازات تحمیل شده بر محکوم‌علیه می‌تواند معلق شود؛ بنابراین، قاضی در حین صدور حکم یا پس از گذشت یک‌سوم از مدت مجازات می‌تواند مجازات تکمیلی را مستقلاً یا به همراه مجازات اصلی معلق نماید؛ چراکه اطلاق مقررات مربوط به تعلیق اجرای مجازات و همچنین تفسیر به نفع متهم مؤید این برداشت است و دلیلی برای ممنوعیت تعلیق مجازات تکمیلی به‌صورت مستقل از مجازات اصلی وجود ندارد. برخی معتقدند چنانچه مجازات اصلی جرم ارتكابی غیرقابل تعلیق باشد، مجازات تکمیلی آن نیز غیرقابل تعلیق است (گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۳۶۳)؛ زیرا ملاک قابل تعلیق بودن یا نبودن، جرم ارتكابی است که در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی^۱ آمده است و مجازات‌هایی که برای این جرائم تعیین می‌شود، ملاک عمل قرار نمی‌گیرد. بنابراین زمانی که جرمی غیرقابل تعلیق شمرده شود، فرقی بین ضمانت‌اجراهای مختلف آن اعم از مجازات اصلی و تکمیلی نخواهد بود. لیکن در مقابل می‌توان گفت چون قانون‌گذار اعمال مجازات تکمیلی را به اختیار قاضی گذاشته است، این اختیار اقتضا دارد که قاضی تشخیص دهد اعمال آن را به تعلیق درآورد یا خیر؛ هرچند بر اساس ماده پیش‌گفته، صدور حکم به مجازات اصلی جرمی که قابل تعلیق نباشد؛ چراکه قاضی با توجه به شرایط مختلف و اوضاع و احوالی که بر مرتکب و اجرای مجازات حاکم است، می‌تواند در راستای اصلاح مرتکب و تنبیه او مجازات تکمیلی را تعلیق نماید. همچنان که این اختیار را دارد که از بین دو یا چند نوع مجازات تکمیلی نیز یکی را معلق نماید.

در نهاد ارفاقی تعویق صدور حکم موضوع ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی^۲، به علت آنکه قاضی حکم به مجازات صادر نمی‌کند، بلکه در راستای اصلاح مرتکب به او فرصت بازگشت به جامعه را می‌دهد، اصلاً مجازاتی موضوع حکم واقع نمی‌شود؛ بنابراین حکم به مجازات تکمیلی

۱. ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی: «صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرائم زیر و شروع به آن‌ها قابل تعلیق و تعویق نیست: الف) جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات...».

۲. ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتكاب جرم گردیده است، در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد: الف) وجود جهات تخفیف، ب) پیش‌بینی اصلاح مرتکب، پ) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران، ت) فقدان سابقه کیفری مؤثر».

سالب به انتفاء موضوع است. اما در خصوص نهاد تعویق اجرای مجازات، یعنی اختیار دادگاه در به تأخیر انداختن اجرای مجازات بعد از صدور حکم محکومیت، موجب طرح این بحث می‌شود که آیا موارد مذکور در ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ اختصاص به مجازات اصلی دارد یا در مجازات‌های تکمیلی نیز قابل اعمال است. به نظر می‌رسد که اعمال نهاد تعویق اجرای مجازات به دلیل بیماری یا بارداری، پس از زایمان، دوران شیردهی و موارد مذکور در این ماده تنها به مجازات اصلی اختصاص ندارد؛ چراکه خصوصیتی در مجازات‌های اصلی وجود ندارد که مانع اعمال آن در مجازات‌های تکمیلی گردد. از سوی دیگر در خصوص اعمال آن در مجازات‌های تکمیلی ممنوعیتی در مواد قانونی مشاهده نمی‌شود و با لحاظ اصل تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم یا محکوم امکان‌پذیر است. البته اعمال تعویق اجرای مجازات اصلی، مانع اختیار قاضی در اعمال مجازات تکمیلی نیست و قاضی می‌تواند مجازات‌های تکمیلی که نیازمند اقدامات محکوم‌علیه نیستند را در زمان تعویق اجرای مجازات اصلی اجرا نماید؛ مثلاً قاضی می‌تواند در کنار تعویق اجرای مجازات اصلی، محکوم‌علیه را از حمل سلاح منع نماید یا وی را برای مدتی ممنوع‌الخروج کند.

۳-۳. مجازات‌های جایگزین حبس

تدابیری با عنوان جایگزین‌های حبس که در چند دهه اخیر در نظام‌های حقوقی مطرح شده است، در کشور ایران در ابتدا با عنوان «لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی» به مجلس فرستاده شد (حاجی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۸۷: ۷۷)؛ ولی در نهایت با اعمال تغییراتی با عنوان «مجازات‌های جایگزین حبس» در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گنجانده شد. جرائم مشمول جایگزین‌های حبس، از جرائم با اهمیت کمتر هستند که برای مرتکبان آن نیازی به کیفر تکمیلی نیست. به علاوه، مجازات‌های تکمیلی با رویکرد ارفاق‌گرایانه مقنن در قبال جرائم سبک منافات دارد؛ ولی به‌رغم آن، قانون‌گذار در ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامی^۲ مقرر داشته است، دادگاه می‌تواند ضمن حکم به مجازات‌های جایگزین حبس، مرتکب را به مجازات‌های تبعی یا تکمیلی نیز محکوم کند. با

۱. ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری: «اجرای مجازات در موارد زیر به تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام به تعویق می‌افتد: الف) دوران بارداری، ب) پس از زایمان حداکثر تا شش ماه، پ) دوران شیردهی حداکثر تا رسیدن طفل به سن دو سالگی، ت) اجرای مجازات شلاق در ایام حیض یا استحاضه».

۲. ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامی: «دادگاه می‌تواند ضمن حکم به مجازات‌های جایگزین حبس، با توجه به جرم ارتكابی و وضعیت محکوم، وی را به یک یا چند مورد از مجازات‌های تکمیلی و تبعی نیز محکوم نماید. در این صورت مدت مجازات مذکور نباید بیش از دو سال باشد».

توجه به مواد فوق می‌توان گفت ممنوعیتی که بر اساس ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی برای صدور حکم به مجازات‌های تکمیلی در خصوص جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت وجود دارد، مربوط به مجازات قانونی جرم است، وگرنه منعی نیست؛ برای نمونه می‌توان به رأی دادرس محترم دادگاه کیفری دو شهرستان شیراز در پرونده کلاسه ۹۶۰۶۶ اشاره کرد که قاضی در خصوص بزه ایجاد مزاحمت برای بانوان در معابر و اماکن عمومی به‌جای حبس محکوم‌علیه، علاوه بر مجازات‌های جایگزین حبس، به شرح ذیل مبادرت به صدور حکم به محکومیت متهم به مجازات‌های تکمیلی کرده است: «... با توجه به رأی وحدت رویه ۷۴۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اولاً حکم به محکومیت متهم به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری صادر می‌گردد. ثانیاً نظر به آنکه بزه ارتكابی حداکثر شش ماه حبس دارد، از جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور نیست. با استناد به مواد ۶۴، ۶۵ و بند ب ماده ۸۶ قانون مجازات اسلامی به‌جای محکومیت متهم به تحمل شش ماه حبس تعزیری، حکم به محکومیت ایشان به پرداخت مبلغ هجده میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت صادر و اعلام می‌گردد. در صورتی که متهم مرتکب تخلف از اجرای دستور شود، برای بار اول یک‌چهارم تا یک‌دوم به میزان افزوده و در صورت تکرار مجازات حبس اجرا می‌شود. ثالثاً به تجویز بند الف ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی و جهت تنبه کامل متهم، حکم به محکومیت ایشان به اقامت اجباری به مدت یک سال در شهرستان بافق استان یزد صادر و اعلام می‌گردد. اگر متهم طی اجرای مجازات تکمیلی مفاد حکم را رعایت نکند، وفق ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی اقدام خواهد شد.» البته آنجا که دادگاه در جرائم تعزیری با یکی از درجه‌های ۷ و ۸ به مجازات جایگزین حبس توجه می‌کند، به طریق اولی هم نمی‌تواند در کنار مجازات جایگزین حبس به مجازات‌های تکمیلی محکوم کند؛ چراکه در این مورد، مجازات جایگزین حبس جانشین مجازات تعزیری درجات ۷ و ۸ است که مستند به قانون نمی‌توان مرتکبین آنها را به مجازات تکمیلی محکوم کرد.

۳-۴. آزادی مشروط

آزادی مشروط به‌عنوان یکی دیگر از نهادهای ارفاقی موضوع ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، در واقع آزادکردن محکوم قبل از انقضای مدت مجازات حبس مذکور در حکم صادرشده است. مهم‌ترین مزیت آن، ورود مرتکب جرم به جامعه با لحاظ تضمین‌ها، احتیاط‌ها و اعمال نظارت دقیق است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۲: ۴۸۰). اینکه آزادی مشروط به مجازات تکمیلی تسری پیدا نمی‌کند، تردیدی نیست؛ چون نوع مجازات در آزادی مشروط حبس است که در مجازات‌های تکمیلی چنین مجازاتی پیش‌بینی نشده است. اما اعطای آزادی مشروط به محکومینی که با رعایت ماده ۲۴

قانون مجازات اسلامی^۱ مجازات‌های تکمیلی آن‌ها به حبس تبدیل شده است، از مباحث نهاد آزادی مشروط است. در نگاه اول مستفاد از نظریه^۲ ۹۷۴۶/۷ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۸ و نظریه^۳ ۱۰۹۷/۷ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۳ به دست می‌آید که منظور مقنن از اعطای آزادی مشروط در قلمرو مجازات‌های اصلی است؛ در مقابل این نظر، می‌توان استدلال کرد که بر اساس ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی،^۳ آزادی مشروط در خصوص محکومان به حبس تعزیری قابل اعمال است و مقید به مجازات اصلی نیست؛ اعم از اینکه اجرای حبس تعزیری، مجازات اصلی باشد یا در مقام تبدیل حکم به حبس تعزیری صادر شده باشد. از سوی دیگر تفسیر به نفع متهم نیز اقتضا می‌کند که آزادی مشروط در خصوص حبس مذکور در ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی که به‌عنوان ضمانت اجرای مجازات‌های تکمیلی تعیین شده است، نیز قابلیت اعمال داشته باشد؛ زیرا صراحت این ماده در خصوص تکرار عدم رعایت مجازات تکمیلی، مقرر کرده است که در صورت تخلف محکوم از مقررات اعمال مجازات‌های تکمیلی، دادگاه صادرکننده حکم، بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه هفت و هشت تبدیل می‌کند؛^۴ لذا با تبدیل مجازات تکمیلی به

۱. ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی: «چنانچه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت ننماید، دادگاه صادرکننده حکم به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای باز اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم را تا یک‌سوم افزایش می‌دهد و در صورت تکرار، بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه هفت و هشت تبدیل می‌کند. همچنین بعد از گذشتن نیمی از مدت مجازات تکمیلی، دادگاه می‌تواند با پیشنهاد قاضی اجرای احکام در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح مجرم، نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی وی اقدام کند».

۲. نظریه ۷/۱۰۹۷ مورخ ۱۳۸۰ مقرر می‌دارد: «چنانچه طبق ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی تبعید به حبس تبدیل شود، حبس مذکور مجازات اصلی نیست بلکه کیفری است تمیمی لذا مشمول مقررات راجع به آزادی مشروط زندانیان نمی‌باشد.» همچنین نظریه شماره ۷/۹۷۴۶ مورخ ۱۳۸۲ مقرر می‌کند: «نظر به اینکه مقنن آزادی مشروط را منحصرأ برای کسی در نظر گرفته است که به حبس محکوم شده باشد نه محکومین به سایر مجازات‌ها، بنابراین کسی که به‌موجب حکم قطعی دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم شود و آن را نپردازد و یا مالی از او به دست نیاید و بازداشت شود از مشمول مقررات آزادی مشروط خارج است.»

۳. ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی: «در مورد محکومیت به حبس تعزیری دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک‌سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند...»

۴. به‌طور مثال، دادگاه کیفری دو در رأی شماره ۹۵۰۹۹۷۷۱۹۹۶۰۱۵۱۱، متهم را به تحمل ۱۸ ماه حبس تعزیری و به‌عنوان مجازات تکمیلی به یک سال اقامت اجباری در شهرستان گناباد به اتهام ایراد ضرب و جرح با چاقو محکوم می‌نماید. این رأی در دادگاه تجدیدنظر استان در این قسمت عیناً تأیید و جهت اجرا به واحد اجرای احکام ارسال می‌گردد. واحد اجرای احکام بعد از اتمام مدت حبس، اقدام به اجرای مجازات تکمیلی می‌کند و محکوم را به شهرستان گناباد اعزام می‌نماید. بعد از گذشت مدتی محکوم از محل اقامت خود خارج و به شهرستان محل سکونت پیشین خود بازمی‌گردد. محکوم در شهرستان رؤیت و تحت‌الحفظ توسط مأمورین نزد قاضی اجرای احکام اعزام می‌شود. طی صورتجلسه شماره ۹۸۰۹۰۰۷۲۸۰۷۰۵۲۳۴ مراتب اقامت اجباری برای مرتبه دوم به وی تفهیم می‌گردد. وی بیان می‌کند که «... به علت نداشتن توان اجاره منزل و تأمین لوازم منزل و نبودن اشتغال، قادر به

حبس، صدور حکم به آزادی مشروط در مجازات‌های تکمیلی مشروط بر اینکه به حبس تبدیل شود با لحاظ دیگر شرایط اعطای آزادی مشروط توجیه‌پذیر است.

۴. زمان اجرای مجازات تکمیلی

اکنون این بحث مطرح است که مجازات تکمیلی در چه زمانی اجرا می‌شود. به بیان دقیق‌تر اعمال مجازات تکمیلی بعد از زمان اجرای مجازات اصلی است یا همزمان و حتی قبل از زمان اجرای مجازات اصلی هم ممکن است. در ابتدا درخور توجه است که تبصره ۳ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، کیفیت اجرایی مجازات‌های تکمیلی را منوط به تصویب آیین‌نامه‌ای نموده است که توسط وزیر دادگستری در تاریخ ۹۳/۱۱/۲۷ در روزنامه رسمی منتشر شده است. آیین‌نامه پیش‌گفته، نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی را به تفکیک بیان کرده است؛ ولی در خصوص زمان اجرای مجازات‌های تکمیلی سخنی به میان نیامده است. تنها در ماده ۱ آیین‌نامه مزبور مقرر شده است که «در مورد حکم به اقامت اجباری در محل معین، قاضی اجرای احکام بعد از اجرای مجازات اصلی، محکوم را جهت اجرای حکم در خصوص اقامت اجباری احضار می‌کند. پس از حضور محکوم‌علیه، قاضی مذکور با تنظیم صورتجلسه، مفاد حکم و محدوده محلی که باید در آن اقامت داشته باشد را به او تفهیم می‌کند...». با وجود این، می‌توان گفت که اجرای مجازات‌های تکمیلی در راستای اصلاح مجرم باید به نحوی باشد که بتواند در فرد تأثیر گذارد و از ارتکاب جرم ثانویه جلوگیری کند. از این رو، بدیهی است فردی را که به عنوان مجازات اصلی به دو سال حبس محکوم شده است، نمی‌توان در زمان تحمل حبس از داشتن گواهینامه محروم کرد یا در طول همین دو سال از داشتن دسته چک ممنوع کرد و توقع داشت که فرد به واسطه این مجازات تکمیلی متنبه

اجرای حکم تبعید نیستم و چنانچه به محل اعزام شوم، دوباره محل را ترک خواهم کرد...». و بدو تقاضای تبدیل محکومیت اقامت اجباری به حبس می‌کند. مراتب به دادگاه صادرکننده حکم بدوی که به نظر باید به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌شد، گزارش و مرجع پیش‌گفته، وفق دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۷۱۹۹۶۰۰۳۹۶ مستند به ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی، مدت مجازات تکمیلی از یک سال را به پانزده ماه افزایش می‌دهد. نکته حائز اهمیت اینکه اولاً آیا دادگاه نخستین اختیار صدور رأی در این خصوص را داشته است یا خیر و منظور از دادگاه صادرکننده حکم در ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی کدام دادگاه است: دادگاه نخستین یا دادگاه صادرکننده حکم قطعی؟ ثانیاً اساساً رأی دادگاه در تشدید مجازات وی با توجه به اظهارات محکوم کاملاً بی‌اثر است و محکوم از همان ابتدا تقاضای تبدیل به مجازات حبس کرده است. ثالثاً مقنن مشخص نکرده است که اگر محکوم از همان ابتدا اجرای مجازات اقامت اجباری را برنتابد و تقاضای تبدیل به حبس را کرد، آیا امکان تبدیل مستقیم آن به حبس وجود دارد یا خیر؟ رابعاً آیا ضرورت ندارد که دادگاه صادرکننده حکم به تمدید مجازات تکمیلی و در مرتبه بعد تبدیل به حبس یا جزای نقدی ملزم به احضار محکوم‌علیه و تفهیم اتهام به وی، اخذ آخرین دفاع و شنیدن اظهارات وی ملزم باشد؟ آیا رأی صادرشده از دادگاه، قطعی است یا قابل تجدیدنظر؟ که این پرسش نیز در قانون و در آیین‌نامه بی‌پاسخ مانده است.

شود. البته در صورتی که مجازات اصلی قابل جمع با مجازات تکمیلی باشد، منافاتی ندارد که این دو با هم به اجرا درآیند؛ برای مثال می‌توان فردی را که به مجازات جزای نقدی محکوم شده است و با تقسیط در حال پرداخت آن است، همزمان به منع از اقامت در یک مکان^۱ یا منع از اشتغال به حرفه خاص نیز به‌عنوان مجازات تکمیلی محکوم کرد؛ بنابراین مجازات تکمیلی بعد از اجرای مجازات اصلی در زمانی متصل به آن و در صورتی که با اجرای مجازات اصلی منافاتی نداشته باشد، همزمان با مجازات اصلی اعمال می‌گردد؛ ولی هرگز نباید مجازات تکمیلی در زمانی مؤخر، یعنی بعد از مدتی پس از اجرای مجازات اصلی به اجرا درآید؛ زیرا اعمال بافاصله مجازات تکمیلی از مجازات اصلی سبب می‌شود که بازدارندگی ناشی از مجازات اصلی از بین برود و مجازات تکمیلی نتواند همراه با خصوصیات مجازات اصلی، زمینه اصلاح مرتکب و جلوگیری از تکرار جرم او را فراهم کند. همین‌طور اگر اجرای مجازات تکمیلی با تأخیر از مجازات اصلی اجرا شود، موجب اطاله در اجرای مجازات مرتکب می‌شود و از این حیث سبب تضییع حقوق وی خواهد بود. قبل از اجرای مجازات اصلی نیز نباید اقدام به اجرای مجازات تکمیلی کرد؛ زیرا هدف از مجازات تکمیلی آن است که در کنار اجرای مجازات اصلی، به جلوگیری از ارتکاب ثانویه بزهکاری ختم شود و اگر مجازات تکمیلی قبل از مجازات اصلی اعمال گردد، مجازات تکمیلی نقش مکمل (تکمیل‌کننده) خود را از دست می‌دهد؛ بنابراین مجازات تکمیلی باید حسب مورد به تناسب، همزمان یا بلافاصله در زمانی عرفاً متصل به اجرای مجازات اصلی اجرا شود.

نتیجه‌گیری

در صورتی که قاضی مرتکب جرم را به‌قدری خطرناک بداند که با اعمال مجازات اصلی متنبه نشود و در نظر قاضی ممکن است متعاقب تحمل مجازات اصلی به ارتکاب جرم مبادرت ورزد، علاوه بر مجازات اصلی، با توجه به شخصیت مرتکب و بزه ارتكابی و وضعیت مرتکب برای او تدابیری تحت عنوان مجازات‌های تکمیلی مذکور در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی تعیین می‌نماید. حکم به مجازات‌های تکمیلی از اختیارات قاضی است که در نگاه اول با لحاظ اینکه مرتکبین جرائم موجب قصاص، حد و تعزیر محکوم به آن می‌شوند، باید بر مرتکبان جرائم عمدی

۱. دادگاه در رأی شماره ۹۲۴۰۲۲۲۱۰۰۹۲۴ مورخ ۹۲/۹/۲۳ سه متهم را به اتهام سرقت، علاوه بر مجازات حبس و شلاق به محرومیت از استفاده از حق مرخصی، محرومیت از اقامت در دو استان البرز و تهران و اجبار به اقامت متهمان در شهرستان‌های خورموج هریس و کاشمر به مدت ده سال محکوم کرده است. ملاحظه می‌گردد که تا قبل از قانون مجازات اسلامی، مدت مجازات تکمیلی محدودیت نداشته و تا ده سال نیز حکم داده شده است؛ اما قاضی این اختیار را داشته است که یک یا چند مجازات تکمیلی را اعمال کند.

نیز اعمال گردد؛ ولی با لحاظ اطلاق قانون به مجازات تعزیری، درمی‌یابیم که قانون‌گذار علاوه بر جرائم عمدی به جرائم غیرعمدی نیز نظر داشته است. مجازات‌های تکمیلی حتی در مواردی که مجازات‌های اصلی تخفیف داده می‌شود نیز می‌تواند اعمال گردد؛ چراکه هدف و ماهیت مجازات‌های تکمیلی متفاوت از مجازات اصلی است. با عنایت به اینکه اشخاص حقوقی هم با شرایطی مسئولیت کیفری دارند و به مجازات محکوم می‌شوند، این مجازات اطلاق به مجازات تکمیلی هم دارد و منعی بر اعمال مجازات‌های تکمیلی بر اشخاص حقوقی نیست. مجازات تکمیلی بعد از اجرای مجازات اصلی در زمانی متصل به آن و در صورتی که با اجرای مجازات اصلی منافاتی نداشته باشد، همزمان با مجازات اصلی اعمال می‌گردد؛ ولی هرگز نباید در زمان مؤخر، یعنی بعد از مدتی پس از اجرای مجازات اصلی به اجرا درآید؛ زیرا اعمال بافاصله مجازات تکمیلی از مجازات اصلی سبب می‌شود که بازدارندگی ناشی از مجازات اصلی از بین برود و مجازات تکمیلی نتواند در کنار ارباب و بازدارندگی مجازات اصلی، زمینه اصلاح مرتکب و جلوگیری از تکرار جرم او را فراهم آورد. با تبدیل مجازات تکمیلی، به‌عنوان ضمانت‌اجرای تخلف از مقررات اعمال مجازات‌های تکمیلی، صدور حکم به آزادی مشروط در مجازات‌های تکمیلی در صورت تبدیل آن به حبس، با لحاظ دیگر شرایط اعطای آزادی مشروط توجیه‌پذیر است. اعمال نهاد تعویق اجرای مجازات نیز تنها به مجازات اصلی اختصاص ندارد؛ چراکه خصوصیتی در مجازات‌های اصلی وجود ندارد که مانع اعمال آن در مجازات‌های تکمیلی شود. از سوی دیگر می‌توان در عین حال که اجرای مجازات اصلی را به تعویق انداخت، مجازات تکمیلی را به اجرا درآورد. قاضی با توجه به شرایط مختلف و اوضاع و احوالی که بر مرتکب و اجرای مجازات حاکم است، می‌تواند در راستای اصلاح مرتکب و تنبیه او مجازات تکمیلی را هم تعلیق نماید.

در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواردی مثل مجازات مذکور در بند (پ) مبنی بر منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین یا در بند (ز) مبنی بر الزام به یادگیری حرفه یا شغل یا کار معین، مقنن از عباراتی کلی و مبهم استفاده کرده است که در واقع هدف مقنن در راستای اعمال مجازات متناسب را فراهم نمی‌کند. در رویه قضایی آرای مشاهد می‌شود که نمونه‌هایی از آن در متن ذکر شد که قضات بدون شناخت از بسترها، لوازم، کارکردها و آثار اعمال مجازات‌های تکمیلی بر مرتکب و خانواده وی مبادرت به صدور آرای نموده‌اند که نه تنها اصول مسلم حقوق جزا، از جمله اصل تناسب جرم و مجازات را نقض می‌کند، بلکه حقوق بنیادین مرتکبین را نیز خدشه دار می‌سازد. از این‌رو، مقنن باید در راستای آموزش متولیان اعمال مجازات‌های تکمیلی و تعیین معیارهای اعمال تناسب برآید و برای نمونه باید به‌طور خاص معین

کند که چه مشاغلی را در راستای دستیابی به هدف جلوگیری از تکرار جرم مناسب می‌بیند و در این زمینه نیز با سازمان‌های ذی‌ربط، مثل سازمان فنی و حرفه‌ای و... هماهنگی‌های لازم را انجام دهد تا فرد بزهکار در صورتی که مشمول مجازات‌های تکمیلی شد، بتواند در یکی از این مشاغل وارد شده و با اشتغال وی زمینه‌های اصلاح و جلوگیری از تکرار جرم وی حاصل آید؛ زیرا در زمینه یادگیری و تحصیل بدون تعیین مراکز یادگیری و تحصیل، هدف قانون‌گذار در دسترس نخواهد بود. پیشنهاد می‌شود ضمن آیین‌نامه مربوط، سازمان فنی و حرفه‌ای، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت آموزش و پرورش، موظف به پذیرش بزهکاران مشمول مجازات‌های تکمیلی به‌عنوان کارآموز گردند و در آموزش و حرفه‌آموزی آن‌ها مکلف به ارائه گزارش از روند پیشرفت و حرفه‌آموزی کارآموزان شوند.

منابع

الف) فارسی

۱. آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۱)، حقوق کیفری عمومی، ج ۲، ج ۲، تهران: انتشارات جنگل.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۳، تهران: انتشارات میزان.
۳. الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن (۱۳۹۲)، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
۴. توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۳)، آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی، تهران: پژوهشگاه قوه قضاییه.
۵. حاجی‌تبار، فیروزجایی (۱۳۸۷)، «جایگاه جایگزین‌های حبس در نظام عدالت کیفری ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۴، پاییز صص ۶۷-۸۸.
۶. خالقی، علی (۱۳۹۳)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهر دانش.
۷. زراعت، عباس (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، انتشارات جنگل.
۸. شیخ الاسلامی، عباس (۱۳۸۲)، «جایگاه یافته‌های جرم‌شناختی در تحولات نظام تقنینی ایران»، مجموعه مقالات علوم جنایی، تهران: انتشارات سمت.
۹. شمس‌ناتری، محمدابراهیم؛ زارع، ابراهیم؛ ریاضت، زینب؛ کلانتری، حمیدرضا (۱۳۹۳)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ج دوم، تهران: نشر میزان.
۱۰. صادقی، محمدهادی (۱۳۹۳)، جرائم علیه اشخاص، چاپ بیستم، تهران: نشر میزان.
۱۱. صناعی، پرویز (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، تهران: طرح نو.
۱۲. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۵)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، ج ۱۳، تهران: نشر میزان.
۱۳. گاستون، استفانی؛ لواسور، ژرژ؛ بولوک، برنارد (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۴. محسنی، مرتضی (۱۳۹۳)، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، ج ۴، تهران: گنج دانش.
۱۵. میرسعیدی، منصور (۱۳۹۰)، مسئولیت کیفری، ج ۱، ج ۳، تهران: نشر میزان.
۱۶. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، جرائم علیه اشخاص، ج ۱۱، تهران: نشر میزان.

۱۷. موسوی، علی (۱۳۹۳)، «مبانی مجازات تکمیلی و تبعی در فقه و حقوق موضوعه»، فصلنامه میزان، دوره سوم، بهار و تابستان، صص ۵۷-۸۴.
۱۸. نوریها، رضا (۱۳۸۴)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، ج ۱۴، تهران: نشر کتابخانه گنج دانش.

(ب) غیر فارسی

19. Bouloc, Bernard (2011), "La publication de la condamnation: une peine obligatoire, conforme à la Constitution". *Recueil Dalloz*, pp.54-57
20. D. Miethe and Lu hong (2005), **Punishment**, A Comparative Historical Perspective, Cambridge university press.
21. Jareborg, Nils (2005), "Criminalization as last resort" (*Ultima Ratio*), vol. 2, Ohio State Journal of Criminal Law, no. 2, Spring, pp. 521-534
22. Leturmy, Laurence (2011), "Constitutionnalité des peines accessoires et des peines complémentaires obligatoires", *Une conception à repenser du principe d'individualisation*, *AJ penal*, pp. 280-286
23. Peters, Rudolph (2005), **Crime and punishment in Islamic law**, Cambridge university press.